



یک کتاب در یک مقاله

## دو شاهکار علوی

پژوهشی درباره خطبه های

«بی الف» و «بی نقطه»

امیرالمؤمنین (ع)

◀ محمد احسانی فر



با آماده سازی کتاب دو شاهکار علوی (شرح و تحقیق خطبه های «بی الف» و «بی نقطه» امیرالمؤمنین (ع)) برای انتشار، چکیده تحقیق به صورت مقاله ای درآمد تا محققان و حدیث پژوهان، ضمن آگاهی از آن، با ارائه نقدهای علمی خود، پژوهش و تحقیق در این عرصه حدیثی را عمق و غنایی دیگر بخشند. بی شک، نگارنده نقدهای مزبور را به دیده هدیه می نگرد و مایه امتنان می شمارد.

فصل یکم. نکاتی مشترک درباره دو خطبه

الف. سخنی در باره 'آفریننده' خطبه ها

امام علی (ع) برتر از پندارهاست و سخن گفتن از او با همه 'سهولتش'، «ممتنع» است.

«سهل» است، از این رو که هر فضیلتی که در تصور و اندیشه آید، آن دومین نمونه

انسان برتر، به کامل ترین حدش از آن بهره مند است.



و «ممتنع» است، از آن جهت که هر چه در پندار ما آید و بر صفحه خیال نشیند، امام (ع) برتر از آن است.

از این رو، با اعتراف به عجز و درماندگی در سخن گفتن از آن قلّه انسانیت، نیم نگاهی به خطبه های مورد بحث می افکنیم.

خطبه ها و نامه های شیوا و رسای «امام علی» (ع) از عالی ترین نمونه های فصاحت و بلاغت اند که پیوسته بر تارک ادب و سخنوری می درخشند. برخی از آنها به دلایلی - که بر متخصصان ادب و حدیث پوشیده نیست - جایگاه ویژه ای دارند.

از این میان، خطبه های «بی الف» و «بی نقطه» آن حضرت (ع) به عنوان «دو شاهکار ادبی» و «دو تحفه قدسی» - ویژگی هایی منحصر به خود دارند و از شهرت عنوانی و محبوبیت مخصوصی برخوردارند؛ لیکن با این همه، نه تنها شرح و پژوهش شایسته ای درباره آنها به عمل نیامده، بلکه حتی ترجمه روان و دقیقی از آن هم چندان در دسترس خیل مشتاقان نیست.

خلا مزبور و تنوع مخاطبان، از دانشوران و دانش پژوهان، مدرّسان و مبلّغان و یا مراکز علمی آموزشی و نیز تفاوت نوع و سطح نیازشان، این قلم را بر آن داشت، تا با نگارش کتاب مزبور و ملحوظ داشتن ویژگیهایی که بدان اشاره شد، در پی برآوردن انتظاراتی پیش بینی شده برآید.

ویژگی های این نگارش در بند «ه» همین فصل بیان شده است.

#### ب. زمینه ایراد خطبه ها

مطابق آنچه در روایات متعدّد مربوط به این خطبه ها آمده است، جمعی از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در مکانی انجمن کرده، به گفت و گوی علمی می پردازند و بحث به جایگاه حروف در خطابه و سخن می رسد و اینکه کدام حرف و یا کدام دسته از حروف نقش بیشتری در کلام دارند، به گونه ای که نبود آنها سخن گفتن را مشکل و یا مختل می گرداند؟



نظرشان متفق شد بر اینکه «حرف الف» بیشترین نقش را در کلام دارد؛ همچنین سخن از جایگاه حروف منقوطه به میان آمد.

امام علی (ع)، بی درنگ برخواست و بالبداهه، نخست خطبه ای بلند و «بدون الف» ایراد می نماید و سپس خطبه ای بدون بهره گیری از حروف منقوطه ایراد می فرماید.<sup>۱</sup> ارتجالی بودن خطبه ها از یکسو و فصاحت و بلاغتِ عجیب و شگفت انگیز آنها از سوی دیگر و مستند بودن تمامی مضامین آنها به قرآن کریم از سوی سوم، اعجاب همگان را برانگیخت و عجز و ناتوانی همگان را در هموردی آشکار ساخت که چگونه امام (ع) به رغم محدودیتی که از التزام به حذف «الف» یا «حروف منقوطه» برای حضرتش به وجود می آید، خطبه هایی سیراب از فنون فصاحت و مقتضیات بلاغت با مضامین توحیدی بلند و مواعظ اخلاقی لطیف ایراد می نماید؟!

شیوایی و رسایی خطبه ها و دوری آنها از تکلف، چنان اعجاب برانگیز است که اعماق جان را بی اختیار به فریاد می آورد و به سر دادن ترانه های عشق و لایبی وامی دارد؛ همچنان که بلندی حکم و معارفش و رقت و لطافت مواعظش انسان را از بستر زمین به عوالم بالا می برد و سپس در مراحل و منازل آخرت سیر می دهد.

### ج. بحثی کوتاه در مفهوم فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت به معنای شیوایی و رسایی سخن، در عین روان بودن و انطباق آن با مقتضای حال است.

بنابراین قوام فصاحت و بلاغت به الفاظ و ترکیب های لطیف و متین و استوار و مانوس و نیز به بهره مندی سخن از قالبها و اسلوبهای روشن و جذاب بیانی است، به گونه ای که این مجموعه به طور هماهنگ مطابق مقتضیات حال سخن باشد. پر واضح است که، علاوه بر نکات فوق - که به فنون و قواعد علم «معانی» و «بیان» مربوط می شود - نقش آرایه های لفظی و معنوی، یعنی «وجوه محسنات بدیعیه» نیز در شیوایی و شیرینی،

۱. به فصل مصادر خطبه ها مراجعه گردد.



جدّائیت و دلربایی سخن قابل انکار نیست .

آن چه گفته شد، مربوط به فصاحت و بلاغت سخن است . اما سخنور فصیح و بلیغ کسی است که از قوه و قدرتی برخوردار باشد که بتواند معانی مقصودش را - به گونه ای که مقام سخن اقتضا دارد - با عباراتی مشتمل بر صفات یادشده به سهولت ادا نماید . یعنی توانایی داشته باشد که مقصود را در مناسب ترین قالب و با بهترین شیوه بیان نماید . البته فصاحت دارای مراتبی است و مقام فصیحان در این عرصه با توجه به میزان توان و اقتدارشان ارزیابی می گردد .

سخنوری از فضل بلاغی برتری بهره مند است که از قدرت و سرعت انتقال بیشتری در استخدام الفاظ و ترکیب و شیوه ها و گونه های بیانی برخوردار باشد . یعنی واژه ها و ترکیبها و اسلوبهای سخن به گونه ای در چنگ وی آماده باشند که در جای جای سخن بی درنگ بتوانند در رساندن مقصود خویش از مناسب ترین و رساترین آنها به شیواترین شیوه بهره گیرند .

و چنانچه برایش محدودیتی، در کاربرد برخی حروف یا تعابیر و شیوه ها، پدید آید (خواه به مقتضای صناعت حذف باشد و یا ترس و تقیه و مانند آن) بتواند از سایر عناصر بیان و مواد سخن بهترین استفاده را بنماید .

#### د. نگاهی به جایگاه بلاغی خطبه ها

این جاست که جایگاه «صناعت حذف» به عنوان یکی از بارزترین راههای ارزیابی و سنجش سخنوران، مشخص می گردد و به محل آزمونی در عرصه فصاحت و بلاغت تبدیل می شود .

خطبه های «بی الف» و «بی نقطه» امیر مؤمنان (ع) در چنین میدانی تداعی گر دلاور قوی و نیرومندی است که دستانش را با طناب در آوردگاه ببندند و با چنین محدودیت و تنگنایی همه را به خاک افکند ؛ چه اینکه هنر امام (ع) تنها در این نیست که در عرصه عجز و درماندگی دیگران بالبداهه سخن گفته باشد، بلکه خطبه های مزبور چنان ویژگیهای



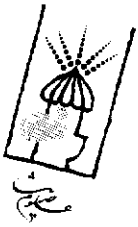
برجسته ای دارد که دیگران در شرایط عدم محدودیت نیز از نظیر آن عاجزند.

### برخی از ویژگیهای برجسته 'بلاغی خطبه ها

برای روشن تر شدن مطلب، برخی از خصوصیات و برجستگیهای بلاغی این دو خطبه را به اختصار برمی شماریم و برای تفصیل آن به تحقیقات و تنبیهات بلاغی در پی نوشتهای کتاب «دو شاهکار علوی» ارجاع می دهیم:

یک. ویژگی محتوایی؛ معارف بلند توحیدی از نظر محتوا و دیگر معانی لطیف معرفتی را در کنار مواعظ اخلاقی در تکان دهنده ترین تعابیر و اسلوبها جمع نموده است. دو. «اِطْناَب» و «اِیْجاز» مناسب؛ در شرایط محدودیت، به رغم محدودیتی که با حذف «الف» یا «حروف منقوط» برای خطیب پدید می آید، از مناسب ترین نوع اِطْناَب و ایجاز بهره می گیرد؛ چه اینکه مخاطب در چنین شرایطی ایجاز را علامت عجز سخنور از استخدام واژگان بیشتر و متنوع تر می شمارد و علاقه و شیفته گی زیادتری به «اِطْناَب» نشان می دهد. امام(ع) چنین زمینه ای را غنیمت شمرده، به بیان معارف و مواعظ فزون تر می پردازد؛ خصوصاً در خطبه «بی الف» - که نخست ایراد گردید - مخاطب از نشاط بیشتری برای شنیدن برخوردار است. اِطْناَب، به مراتب، فزون تر و مطالب آن مفصل تر است. و در خطبه دوم این نشاط به کاستی می گراید. از این رو به فراخور مقتضای حال، مباحث را با جامعیت و کلیت و ایجاز بیشتری بیان می دارد.

سه. سهولت و عذوبت الفاظ و ابداع در استخدام آرایه های ادبی؛ آشنایان با سبک سخن امام(ع) او را یکه تاز عرصه استعارات و کنایات، با گونه های مختلف و متنوعشان، می دانند؛ ولی آن حضرت در این دو خطبه برای دفع این توهم که خطیها قصور و کاستی الفاظ و تراکیب سهل را نسبت به سایر خُطَب، با مجازهای مزبور پوشش می دهند، کمتر از این گونه فنون بیانی استفاده می کند، بلکه بیشتر از الفاظ «سهل» و «عذب» بهره می گیرد. در عین حال، حلاوت و شیوایی بیان و جذآبیت سخن را با مایه های فنون بدیع و گونه های پرتنوع آرایه های لفظی و معنوی و نظایر آن تامین می کند. و این خود نوعی



قدرت‌نمایی در مقام سخنوری است.<sup>۲</sup>

به علاوه، رعایت «ائتلاف الفاظ با هم» و «ائتلاف الفاظ با معانی» و رعایت «انسجام» در به کارگیری سهولت الفاظ و معانی و گزینش الفاظ زیبا و با صلابت در ازای معانی شدید و فخیم، و الفاظ نرم و ملیح در ازای معانی رقیق و زیبایی سخن را اعجاب‌انگیزتر می‌نماید.

به کارگیری این «سلاست بیان»، «انسجام»، «ائتلاف» و «اطناب مناسب» در شرایط محدودیت آفرین حذف حرف «الف» حاکی از آن است که الفاظ و معانی چنان در ذهن سخنور حاضر و مهیاست که در هر عرصه و در ادای هر مطلبی، استوارترین و گزیده‌ترین معانی را با زیباترین الفاظ و در نیکوترین قالبها و ترکیبها، در هم می‌تند و به صید دلها و اندیشه‌های شایسته می‌پردازد.

چهار. تصویر مسافر آخرت و مراحل سفرش؛ در مهم‌ترین مقطع از خطبه «بی‌الف»، یعنی از فراز هیجدهم تا سی و پنجم، از صناعت تجرید و تجسیم بهره می‌گیرد؛ بدین معنا که از مخاطبان خود یک شخصیت مثالی انتزاع و تجرید می‌کند و سپس یکایک حالاتی را که برای افراد در مراحل مرگ و پس از آن پیدا می‌شود، بر آن مخاطب فرضی و شخصیت مثالی تطبیق نموده، در مقابل دیدگانش مجسم می‌سازد. پر واضح است که چنین تصویر و تجسیم هنرمندانه‌ای تخیل محض نیست، بلکه حالات مختلفی از واقعتهای جاری در زندگی بسیاری از انسانهاست که در گذرگاه دنیا و سرای برزخ و آخرت با آن مواجه‌اند.

در هر صورت، چنین شیوه‌ی بیانی با ملاحظه مفاد و محتوایش از شیواترین و رساترین صناعت‌های بیانی و از تکان‌دهنده‌ترین قالبهای موعظه و اندرز محسوب می‌شود؛ زیرا پس از آنکه مخاطب را در قالب یک شخصیت مثالی و مسافر راهی سفر آخرت مجسم می‌سازد، به تصویر لحظه به لحظه مراحل سفر آخرتی‌اش می‌پردازد. نخست، به مدت

۲. نظیر «لزوم ما لا یلزم» که خطیب یا شاعر با التزامی فراتر از آنچه که سجع و یا قافیه برعهده‌اش می‌نهد، به تزیین فاصله‌ها یا قافیه‌ها می‌پردازد.



باقی ماندهٔ عمر توجّه می دهد و توصیه به غنیمت شمردن فرصتها می فرماید و سپس صحنه های بیماری و احتضار او و نیز احوال وی در مرحلهٔ مرگ و ورود به قبر را در نظرش مجسم می نماید و پس از آن، فرسایش و فروپاشی جسدش در قبر و همچنین زندگی در سرای برزخ را تصویر می کند و بالاخره، رستاخیز بزرگ و موافق هولناک قیامت و ورود به جهنّم یا بهشت را در مقابل دیدگانش نمایش می دهد.

این مجموعه چنان ذهن و دل مخاطب را در تسخیر کلام خطیب می گیرد که او را بر بال اندیشه و تفکراتش نشانیده، در عوالم یاد شده سیر می دهد و تصویری صحیح و حکیمانه از گذر گاه دنیا و سرای برزخ و قرارگاه آخرت به وی می بخشد.

این ویژگیهای و صدها برجستگی ناگفتهٔ دیگر است که «ابن ابی الحدید» معتزلی مذهب را وامی دارد تا به خاطر نقل و روایت خطبهٔ «بی الف» بر همگان خود فخر فرورد و احساس مباهات نماید.

او در آغاز خطبهٔ مزبور می گوید:

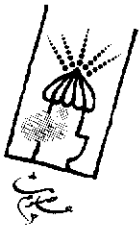
و انا الان اذکر من کلامه الغریب ما لم یورده ابو عبید و ابن قتیبة فی کلامهما  
و اشرحه ایضا، وهی خطبة رواها کثیر من الناس له علیه السلام خالیة من حرف  
الالف ... ؟

و من اینک از گفتار شگفت انگیز آن حضرت چیزی را که «ابو عبید» و «ابن قتیبة»  
در کلام خود نیاوردند، نقل کرده، شرح می نمایم و آن خطبه ای است «بدون  
الف» که بسیاری از مردم آن را از حضرتش روایت نمودند.<sup>۳</sup>

شایان توجّه است که اگر نقل این کلمات مستحقّ چنین مباهاتی است، بی شک تدبّر  
و تأمل در آنها، به عنوان مقدمهٔ علم و عمل به تعالیم بلند و مواعظ تکان دهنده اش، و نیز  
پیروی از مکتب آن امام همام (ع) سزاوارتر به افتخار و مباهات است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ».<sup>۴</sup>

۳. شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۱۴۰.

۴. سورة اعراف، آیه ۴۳.



## د. شیوه ما

سیاست کلی در کار ترجمه و شرح و تحقیق دو خطبه عبارت است از ارائه هر چه بهتر خطبه ها، رعایت ایجاز، تبیین محتوای خطبه ها، برطرف ساختن ابهامات و حفظ نشاط و برآوردن نیاز مخاطبان متنوع و غیر هم سطح. در تأمین این اهداف: متن خطبه «بی الف» از کتاب مصباح کفعمی، از کتاب های مورد اعتماد شیعه، و متن خطبه «بی نقطه» از کتاب نهج السعادة، تالیف آقای شیخ محمد باقر محمودی تخریج شد و با اعراب گذاری دقیق ارائه گردید. در موارد معدودی که نسخه مصباح کفعمی دچار اختلال و یا ضعف بود، به سایر نسخ رجوع و تذکر داده شد و پس از شرح هر خطبه مصادر آن تخریج گردید.

در ترجمه به سبک «روان و معتمد به لفظ» - که مناسب ترین شیوه در ترجمه آموزشی و یا ترجمه متون مقدس است. زیرا هم رها از اغلاط و نااستواری و دیگر عوارض «ترجمه تحت اللفظ» است و هم برخی از عوارض و نارساییهای انکارناپذیر ترجمه آزاد، در انتقال متون کتاب و سنت، دامن گیرش نمی گردد. به علاوه، کسانی که اندک آشنایی با عربی داشته باشند، با این سبک ترجمه، چنان به مفاد کلام نزدیک می گردند که کمتر نیازمند مراجعه مجدد به ترجمه خواهند بود.

و برای شرح آنها پس از آوردن هر فراز از خطبه و ترجمه آن، امور ذیل مورد توجه قرار می گیرد: ۱. شرح واژگان، ۲. رفع ابهام از ترکیبها، ۳. بیان مفاد پیچیده و نیازمند به تبیین، ۴. توضیح مطالب سؤال انگیز و پاسخگویی به شبهات، ۵. تبیین دقایق علمی از قبیل نکات کلامی و ادبی، یادآوری و تطبیق جهات بلاغی، مانند لطایف معانی، فنون بیان و آرایه های ادبی (و وجوه مربوط به بدیع) و اختصاص «پاورقی» به این گونه مباحث تخصصی به منظور رعایت حال مخاطبان متنوع و غیر هم سطح و تبیین جایگاه و ویژگی های بلاغی دو خطبه در مقدمه.

## فصل دوم. نکاتی در باره خطبه بی الف (خطبه مونقه)

۱. مونقه: زیبا و شگفت انگیز. اسم فاعل مفرد مؤنث از باب افعال، از «اتق بالشیء»





يَاتِقُ، أَنْقَا، فَهُوَ أَنْقٌ وَ أَيْقٌ وَ أَنْقٌ وَ مَوْنِقٌ. وصیغه اخیر از باب افعال - یعنی از - أَنْقِي: اعْجَبْنِي گرفته شده است. ضمناً معلوم گردید که «و» موقفه منقلب از همزه است. سبب این نام گذاری روشن است؛ زیرا خطبه با توجه به زیبایی شگفت انگیزش به حق، سزاوار چنین لقبی بود.

## ۲ - ۱. مطلع و مختم خطبه

حَمَدَتْ مَنْ عَظُمَتْ مِنْتَهُ وَ سَبَّغَتْ نِعْمَتَهُ وَ سَبَّغَتْ رَحْمَتَهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَقَدَتْ مَشِيئَتَهُ وَ بَلَغَتْ حُجَّتَهُ وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتَهُ ...

عُدَّتْ بِرَبِّ رَحِيمٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ رَجِيمٍ فَلْيَتَضَرَّعْ مُتَضَرِّعُكُمْ وَ لِيَتَهَلِّحْ مُبْتَهِلِكُمْ فَتَسْتَغْفِرِ رَبَّ كُلِّ مَرْبُوبٍ لِي وَ لَكُمْ.

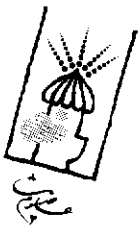
## ۲ - ۲. محتوای اجمالی خطبه

این خطبه - که به پنج مقطع و چهل فراز تقسیم شده - حاوی مطالب ذیل است:

الف. با حمد و سپاس الهی و ذکر مجموعه ای از صفات فعل و نعمت های خداوند متعال خطبه آغاز می گردد. و در فراز دوم و سوم امام (ع) همین حمد و ثنا را با اظهار تذلل و توجه به فقر و ضعف و زبونی خویش - به عنوان بنده ثناخوان در مقابل پروردگارش - دنبال می کند و بر او توکل نموده، از درگاهش یاری می جوید.

ب. در فراز چهارم تا دوازدهم با شهادت به یگانگی خدای سبحان و اقرار به توحید حضرتش، بسیاری از صفات جمال و جلال و نیز صفات ذات و فعل او را برمی شمارد. نکات توحیدی گرد آمده در این بخش به حق در نوع خود مجموعه ای کامل و شایان توجه است، زیرا با ایجازی آمیخته با اطناب، نمایی گویا و زیبا از توحید ناب قرآنی، ترسیم می کند.

ج. در فراز سیزدهم و چهاردهم با شهادت به بندگی و رسالت پیامبر اکرم (ص) و اشاره به ویژگی ها و سیاهی های دوران پیش از بعثت آن بزرگوار، به بیان اهداف رسالت و



مجموعه ای از صفات و فضایل آن حضرت می پردازد.

د. از فراز پانزدهم تا سی و هفتم با بلیغ ترین و تکان دهنده ترین سبک به موعظه می پردازد. امام(ع) در این مقطع از خطبه تا فراز شانزدهم دعوت به تقوا می نماید و بر آن تأکید می ورزد؛ و برخی از لوازم و آثار آن را برمی شمارد و در فراز هفدهم توصیه به دعا و تضرع می فرماید.

ه. از فراز هیجدهم مخاطب را در قالب یک شخصیت مثالی و مسافر راهی سفر آخرت مجسم می سازد. و به تصویر لحظه به لحظه مراحل سفر آخرتی اش می پردازد؛ از زندگی دنیا گرفته تا بیماری و احتضار، مرگ و ورود به قبر، زندگی در سرای برزخ و سپس رستاخیز بزرگ و موافق هولناک قیامت و سپس ورود به جهنم یا بهشت. این مجموعه چنان ذهن و دل مخاطب را در تسخیر کلام خطیب می گیرد، که او را بر بال تفکراتش نشانیده، در عوالم یاد شده سیر می دهد و تصویری صحیح و حکیمانه از گذرگاه دنیا و سرای برزخ و قرارگاه آخرت به وی می بخشد. این مقطع مفصل ترین و برجسته ترین بخش از خطبه را تشکیل می دهد.

و. در فراز سی و هشتم و سی و نهم مستند سخنان خویش را معرفی نموده، تأکید می ورزد به اینکه تمام آن چه در این خطبه آمده است برگرفته از گفتار خداوند متعال در قرآن کریم است و بدین مناسبت به ذکر اوصاف و فضیلتی از کتاب خدا می پردازد.

ز. و در واپسین فراز - از شرّ هر شیطان مطرود از رحمت خدای مهربان - استعاذه به پروردگار متعال می نماید و دیگران را نیز به روی آوردن به دعا و تضرع به درگاه حضرتش فرا می خواند و با استغفار سخن را به پایان می برد.

### ۲ - ۳. پاسخ به یک پرسش

چرا در خطبه بی الف مطابق نسخه مصباح کفعمی عبارت «لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ» که

مشمول بر حرف الف است وارد شده است؟



پاسخ: «لا» در این جا تصحیف شده، اصل آن «لن» است و احتمال می رود که رعایت ادغام «لن» توسط استاد در مقام قرائت حدیث بر تلمیذ سبب اشتباه در سماع و تصحیف «لن» به «لا» شده باشد. هر چه باشد اصل تصحیف قابل انکار نیست و شاهدش این است که تنها در نسخه مصباح «لا» آمده است، در نسخه های دیگر - که مصادرشان ذکر خواهد شد - تماماً به صورت: «لن» آمده است.

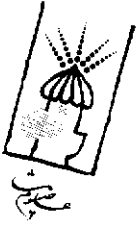
#### ۲ - ۴. مصادر خطبه

مصادری که تمام خطبه را آوردند:

۱. المصباح، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمود العاملی الکفعمی (م ۹۰۰ق)، بیروت: النعمان، بیروت: الاعلمی، ص ۹۶۸، ص ۸۴۹.
۲. مطالب السؤل، محمد بن طلحة الشافعی (م ۶۵۲ق)، تحقیق: ماجد بن احمد بیروت: ام القری، ۱۴۲۰ هـ ق، ص ۲۴۸.
۳. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید المعتزلی (م ۶۵۵ یا ۶۵۶ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۹۱۱، ج ۱۹، ص ۱۴۰، دار احیاء الکتب العربیة. ۵
۴. کنز العمال، المتقی بن حسام الهندی، مکتبه التراث الاسلامی با اسناد متصل از محمد بن السائب الکلبی از ابو صالح، ج ۱۶، ص ۲۰۹، و منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۳۶ با اسناد مزبور.
۵. اعلام الدین، الحسن بن محمد الدیلمی، قم: آل البیت، ص ۷۲. ۶

۵. وانا الان اذکر من کلامه الغریب ما لم یورده أبو عبید وابن قتیبہ فی کلامهما و اشرحه ایضاً، وهی خطبة رواها کثیر من الناس له (ع) خالیة من حرف الالف، قالوا: تذاکر قوم من اصحاب رسول الله (ص): ای حروف الهجاء ادخل فی الکلام فاجمعوا علی الالف، فقال علی علیه السلام: حمدت من عظمت منته ...

۶. می گوید: «خطبة بلیغة عن مولانا امیر المؤمنین (ع) لیس فیها الف: حمدت من ...»



۶. منهاج البراعة، الميرزا حبيب الله الهاشمي الخوئي، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۰.
۷. كفاية الطالب، ص ۳۹۳، ب ۱۰۲، با اسناد.<sup>۸</sup>
۸. جنگ مهدوی، نسخه خطی نسبتاً قدیمی در کتابخانه دکتر علی اصغر مهدوی، که به صورت عکس برداری منتشر شد.

### مصادر و كتب واسطه ای که تمام خطبه را آوردند

۹. بحار الأنوار، ج ۷۷ ص ۳۴۰، ح ۲۸؛ از مطالب السؤول با ذکر اختلاف نسخ مصباح کفعمی وج ۴۰، ص ۱۶۳؛ ج ۴۱، ص ۳۰۴، ح ۳۶.
۱۰. نهج السعادة، شیخ محمد باقر محمودی، مؤسسه المحمودی، ج ۱، ص ۹۲،

۷. او در ذکر «وجه محسنات علم بدیع» می گوید: و منها «الحذف»: و هو عبارة عن ان يحذف المتكلم من كلامه حرفاً فاکثر من حروف الهجاء، او يؤلف كلامه من حروف خالية عن النقط و ينظمه من حروف لم يعجمن قطّ، بشرط حسن الائتلاف و عدم التكلّف. و عليّ أمير المؤمنين (ع) هو الحائز لقصب السبق في هذا المضمار والجامع للوامع الفخار وبدائع الافتخار. فقد اتى بالارتجال و على الاستعجال، خطبته السمة «بالمونقة» المتضمنة لعبارات مهذبة و كلمات مستعذبة و تمنيسات موشحة و تسجيعات مستملحة و عظات تشفي العليل و نصائح تروي الغليل. يكاد أن يقال: إنّه ليس من كلام البشر، أو أنّه ليس «إلا سحر يوثر». و اتبعها بخطبة اخرى خالية عن الإعجام، على أحسن السجام و فاقول: قد روى المخالف و المؤلف عن هشام بن محمد السائب الكلبي: إنّه اجتمع أصحاب النبي (ص) فتذاكروا: «أي الحروف ادخل في الكلام» . . .

۸. او می گوید: اخبرنا المعمر أبو الحسن علي بن أبي عبد الله بن أبي الحسن الشيخ الصالح البغدادي بجامع دمشق سنة أربع و ثلاثين و ستمائة - عن عبد الوهاب بن محمد بن الحسين المالكي الصابوني، اخبرنا ابو المعالي ثابت بن بندار بن إبراهيم البقال، اخبرنا ابو محمد الحسن بن محمد بن الحسن الخلال - في رجب سنة ۴۳۷ - قال: قرأت على أبي الحسين أحمد بن محمد بن عمران بن موسى بن عروة بن الجراح - سنة ۳۸۸ في منزله - قلت له: حدثكم أبو السماري، حدثني أبو عوسجة سلمة بن عرفجة - بالبيرين من اليمن - قال: حدثني أبي عرفجة بن عرفطة، قال: حدثني أبو الهراش جري بن كليب، حدثني هشام بن محمد بن السائب الكلبي، قال: حدثني أبي، عن أبي صالح قال: جلس جماعة من اصحاب رسول الله (ص)، يتذاكرون، فتذاكروا الحروف ...



از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید و از کتاب کفایة الطالب، ص ۳۹۳ و از اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳.<sup>۹</sup>

۱۱. مصباح البلاغة فی مستدرک نهج البلاغة، سید حسن میرجهانی طباطبایی، ج ۱، ص ۲۷، از منتخب کنز العمال با ذکر اسناد.

### برخی مصادر ناقل قسمتی از خطبه

۱۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)، مطبعة محمدکاظم الحیدری و مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۶، تحقیق: جمعی از اساتید نجف اشرف؛ او این خطبه را به طور مرسل از کلبی از ابو صالح و نیز از مرحوم صدوق با اشاره به اسناد صدوق، از امام رضا(ع) از پدران بزرگوارش(ع) نقل می کند، ابن شهر آشوب پس از ذکر مطلع دو خطبه: «بی الف» و «بی نقطه» می گوید: من تمام این دو خطبه را در کتاب المخزون المکنون آورده ام.<sup>۱۰</sup> متأسفانه امروزه این کتاب در دسترس نمی باشد.

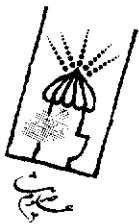
۱۳. الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی (م ۸۷۷ق)، تحقیق: محمدباقر

۹. از صاحب إثبات الهداة نظمی نقل می کند که در وصف این خطبه می گوید:

وخطبة خالية من الالف بدیهة وذاك حرف قد عرف  
من معجزاته لمن آفاقا نهج البلاغة الذي قد فاقت  
فهل رأيت قبله أو بعده من قال مثله ونال سعده

و از الخرائج و الجرائح راوندي(م ۵۷۳ق) نقل می کند: «روي ان الصحابة قالوا يوما: ... من الالف، فنهض أمير المؤمنين(ع) وخطب خطبة طويلة على البديهة تشتمل على الثناء على الله تعالى، والصلاة على نبيه محمد وآله، وفيها الوعد والوعيد، ووصف الجنة والنار، والمواظب والزواجر، والنصيحة للخلق وغير ذلك وليس فيها ألف، وهي معروفة».

۱۰. او می گوید: روى الكلبي عن أبي صالح وأبو جعفر بن بابويه(ره) باسناده عن الامام علي بن موسى الرضا عن آبائه(ع): انه اجتمعت الصحابة فتذاكروا الحروف واففقوا على أن الالف أكثر دخولا في الكلام ويتعذر النطق بدونها فارجل أمير المؤمنين(ع) في الحال الخطبة الموثقة التي أولها: حمدت ...



- بهبودی، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ج ۱، ص ۲۲۲. ۱۱ از نخب المناقب لاک  
ابی طالب (مختصر مناقب یا اندکی اضافات)، تألیف ابو عبدالله الحسین بن جبر.  
۱۴. نهج الايمان، علی بن یوسف بن جبر (م القرن ۷)، تحقیق: سیداحمد حسینی  
مشهد: مجتمع الامام الهادی (ع)، ۱۴۱۸، ص ۲۷۸.  
۱۵. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندي، م ۵۷۳ق، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام  
المهدی (ع). علامه مجلسی آن را در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴، ح ۳۶ آورده است.  
۱۶. مستدرک السفینة، علی نمازی (م ۱۴۰۵ق)، ج ۳، ص ۱۱۶.  
۱۷. الدریمة، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ج ۷، ص ۲۰۷.

## ۲-۵. چکیده نظر در اعتبار خطبه:

با ملاحظه اسناد خطبه و گواهی علمای مذکور، به شهرت روایی آن (بین قدمای  
مخالف و مؤلف) و هماهنگی تام مضمونی و اسلوب بیانی خطبه با سایر خطب امام  
علی (ع)، اسناد مزبور قوت می یابد، بلکه با تأمل درست در آنچه اشاره شد، و با عنایت  
به زیبایی های لفظی و ژرفا و عظمت محتوایی خطبه - و اینکه اگر کسی را یارای انشاء آن  
می بود افتخارش را به نام خود ثبت می نمود - تردیدی در اصل صدور خطبه باقی نمی ماند.  
اختلاف نسخ موجود هم حکم خودش را خواهد داشت.

## فصل سوم. نکاتی در باره خطبه بی نقطه

### ۳-۱. آغاز و انجام خطبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَمَاوَاهُ وَلَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَأَحْلَاهُ وَأَسَعَدُ الْحَمْدِ وَأَسْرَاهُ وَأَكْرَمُ الْحَمْدِ  
وَأَوْلَاهُ...

۱۱. عبارت الصراط المستقیم بدین صورت است: «اسند صاحب النخب إلى الكلبي إلى ابي صالح، آن  
الصحابة اجتمعت فقالت: الالف اكثر دخولا في الكلام (من بقية الحروف) فارتجل امير المؤمنين (ع)  
خطبه المونقة التي اولها: حمدت... ثم ارتجل (ع) خطبة اخرى خالية من النقط.



وَأَسْأَلُكُمْ دَوَامَ السَّلَامَةِ وَكَمَالَ السَّعَادَةِ وَالْآلَاءِ الدَّارَةِ وَالْأَحْوَالَ السَّارَةَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

### ۳-۲. محتوای اجمالی خطبه

الف . با حمد و سپاس خداوند سبحان خطبه را آغاز می کند و بالاترین ستایش ها را مخصوص او می داند .

ب . از فراز دوم به توحید پروردگار می پردازد و مجموعه ای از صفات جمال و جلال خداوند را در غایت ایجاز بیان می نماید .

ج . در فراز پنجم با توجه دادن به ممتازترین نعمت الهی یعنی بهره مندی انسان ها از قرآن و هدایت پیشوایان الهی ، به برخی از صفات کلی مکتب وحی اشاره می نماید .

د . در فرازهای پنجم تا نهم با فرستادن صلوات و سلام بر رسول خدا (ص) برخی از صفات و فضایل و برتری های حضرتش بر دیگر برگزیدگان الهی - از جمله هدف از بعثت آن بزرگوار را مورد توجه قرار می دهد .

هـ . در فراز دهم و یازدهم به موعظه می پردازد و به ایجاز گزیده ترین و جامع ترین اندرزها را گوش زد می نماید .

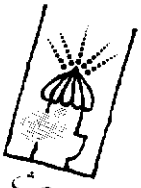
و . در فراز دوازدهم به شکرگذاری از نعمت های خداوند رو می آورد و او را بر این نعمت ها سپاس می گوید و به صفات کمالش می ستاید .

ز . در دو فراز آخر به دعا می پردازد و مجموعه ای از لازم ترین و جامع ترین دعاها را در باره مخاطبان و در حق خویش از پروردگارش مسئلت می کند .

### ۳-۳. پاسخ به دو پرسش

پرسش اول: چرا در موارد ذیل از خطبه بی نقطه حرف «ة» به کار رفته است؟ :

فرازهای ۳: العُدَّة و ۶: الرِّسَالَةُ و ۷: الأُمَّة و ۸: صَلَاةٌ، مُسَلِّمَةٌ، مُكْرَّرَةٌ، مَعْدُودَةٌ، مُحْصَلَةٌ، مُرَدَّدَةٌ و ۹: رَحْمَةٌ، طَهَارَةٌ، طَاعَةٌ، عِصْمَةٌ، رَحْمَةٌ و ۱۰: السَّلَامَةُ، حِرَاسَةٌ و



عشق

۱۳: السَّلامَةُ، لِلطَّاعَةِ وَ ۱۴: السَّلامَةُ، السَّعَادَةُ، الدَّارَةُ، السَّارَةُ.

پاسخ: این مسئله مربوط به دگرگونی و تحوُّلی که در قواعد رسم الخطّ نسبت به گذشته پیدا شده است.

طبیعی است که علوم و فنون قراردادی در گذرگاه تحوُّل و تکامل خود دست خوش تطوُّر و دگرگونی در مسایل و شیوه‌های مربوط به خود گردند.

از این رو ظاهراً حرف «ة» - که در مقاطع کلام «ه» تلفظ می‌شود - در گذشته نیز «بی نقطه» تلقی می‌گردید و بدون نقطه هم نگاشته می‌شد.

زیرا قدرت تعبیر امام (ع) و سرعت انتقالش در شناخت و گزینش الفاظ لازم برای ادای معانی دل خواه در خلال خطبه‌ها برای همگان عیان گردید. با این همه از میان تمامی حروف نقطه دار تنها حرف «ة» را به طور مکرر و بی دغدغه، استعمال می‌کند؛ و کسی هم در همان مجلس و در قرون پس از آن این امر را خلاف التزام سخنور ندانسته، بر خطبه اش خرده نمی‌گیرد.

پرسش دوم: با توجه به آن چه معروف است - که قرآن در آغاز، بدون اعراب (؛ و تشکیل) و بدون نقطه نوشته می‌شد، تا اینکه «ابو الأسود دؤلی»<sup>۱۲</sup> و یا تلمیذش «یحیی بن یعمر» و «نصر بن عاصم» آن را اعراب و نقطه گذاری نمودند - آیا این مناقشه پیدا نمی‌شود که عرب آن زمان نقطه و حروف منقوط را نمی‌شناختند؟

پاسخ: شواهد متعدّدی حاکی است که نقطه و حروف منقوط در آن زمان شناخته شده بود، لیکن به دلایلی - مانند کمبود یا ناپیشرفتگی صنعت نویسنده‌گی و نوشت افزار و صعوبت کار با آنها - عرب آن زمان معمولاً حروف را بدون نقطه می‌نوشتند و در تشخیص کلمات مشابه به حافظه و هوش و فطنت خود و مخاطب اعتماد می‌نمودند.

نظیر آن چه که در مکتب خانه‌های سنتی ایران تا کمتر از پنجاه سال پیش متداول بود، که پس از گذراندن مقاطعی از آموختن ادب فارسی، کتابی مشتمل بر متنی بی نقطه می‌خواندند.

۱۲. وضع ابوالاسود الدؤلی النقطة للقرآن فی زمن زیاد بن ابیه: مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص





لیکن نخستین بار «یحیی» و «نصر» قرآن را به صورت منقوط نوشتند و احیاناً به این کار نظامی هم بخشیدند.

### وجوه مؤید این سخن

یک. معمولاً در وضع حروف بعید است که واضع خطّ برای ۲۲ حرف از مجموع ۲۸ حرف مختلف التلفظ - یعنی حروف: ب-ث-ذ-ر، س-ش، ص-ض، ط-ظ، ع-غ-ق-شکل های مشابه (: و غلطاندازی) وضع نماید.<sup>۱۳</sup>

دو. روایات متعدّد مبین آن هستند که نقطه و حروف منقوط برای عرب آن دوره معهود بوده است. از جمله:

۱. عبد الواحد آمدی در غرر الحکم از امام علی حدیثی آورده که فرمود:

انا النقطة انا الخط انا الخط انا النقطة انا النقطة والخط؛<sup>۱۴</sup>

من نقطه ام من خطّم، من خطّم من نقطه ام، من نقطه و خطّم.

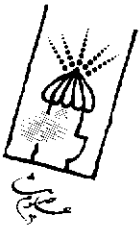
مؤلف محقق مستدرک سفینه البحار پس از نقل حدیث در شرحی متین می گوید:

گویا مقصود این است که قرآن کریم متشکل از نقطه و خطّ است و قرآن ناطق خود آن بزرگوار است.

توضیح: در تأیید این سخن باید گفت از آن رو که قرآن «من خوطب به» آن خود اهل بیت (ع) هستند، جانشان متحقّق به روح و تمام حقیقت قرآن است، بدین جهت جان حضرتش عجیب و متحد با قرآن و گفتارش مبتنی بر آن است. این سخن حقیقتی است برگرفته از احادیث، از جمله از حدیثی که «إمام مبین» در آیه: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ

۱۳. البتّه واضح است که این مطلب با عکس آن - یعنی وجود حروف متحد التلفظ و مختلف الشكل - در فارسی نقض نمی گردد، زیرا تمامی این حروف متحد اللفظ از لغت و خطّ غیر فارسی به فارسی منتقل شده است.

۱۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۱۳۳.



مُبین» را بر آن بزرگوار تطبیق نموده است.

در مقابل این تفسیر از حدیث احتمالات دیگری می رود که به جهت ضعف متذکر آن نمی شویم، به هر صورت، ظهور و دلالت حدیث در اینکه عرب آن زمان نقطه و حروف منقوط را می شناختند قابل انکار نیست.

## ۲. إحقاق الحقّ - به طور مرسل - از امیر المؤمنین (ع):

تمامی اسرار کتاب های آسمانی در قرآن موجود است. و تمامی آن چه در قرآن است در سوره فاتحه هست. و تمامی آن چه در سوره فاتحه است، در «بسم الله» موجود است. و تمامی آن چه در «بسم الله» است، در «باء» «بسم الله» موجود است. و تمامی آن چه در «باء» «بسم الله» است، در نقطه ای که در زیر «باء» است موجود است.<sup>۱۵</sup>

وضوح دلالت این روایت - و روایات بعدی - بر معهود بودن نقطه و حروف منقوط در آن دوره ما را بی نیاز از توضیح می کند.

۳. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (م ۱۲۲۰ق) پس از نقل این حدیث، می گوید:

امام علی (ع) می فرماید: «من آن نقطه ای هستم که در زیر «باء» است».<sup>۱۶</sup>

۴. مستدرک سفینة البحار و إحقاق الحقّ از ابن عباس از امیر المؤمنین (ع) نقل

می کنند:

امام علی (ع) شبی دستم را گرفت و به سوی بقیع برد، فرمود: ای ابن عباس

قرائت کن؛ من آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» را خواندم؛ می گوید: پس

امام (ع) برایمان مشغول شرح معانی نقطه «باء» بود و هنوز به پایان نبرده بود، که

۱۵. عبارت إحقاق الحقّ: «وروینا عن علي بن ابي طالب رضي الله تعالى عنه وكرم وجهه انه كان يقول: لو شئت لاوقرت لكم ثمانين بعيرا من معنى الباء. وفيه: إعلم أن جميع أسرار الكتب السماوية في القرآن، وجميع ما في القرآن في الفاتحة، وجميع ما في الفاتحة في البسمة وجميع ما في البسمة في باء البسمة، وجميع ما في باء البسمة في النقطة التي تحت الباء».

۱۶. قال الامام علی (كرم الله وجهه): انا النقطة التي تحت الباء. وقال أيضا: العلم نقطة كثرها الجاهلون،

والالف وحدة عرفها الراسخون. ينابيع المودة لذوي القربى، ج ۱، ص ۲۱۳.



عمود<sup>۱۷</sup> صبیح (کاذب) شکافته شد.<sup>۱۸</sup>

۵. ذهبی در سیر اعلام النبلاء از «ابوالاسود دُئلی» نقل می کند که خطاب به کاتب خود در آغاز کار اعراب گذاری قرآن می گوید:

هرگاه دیدی در تلفظ حرفی دهانم را گشودم، یک نقطه بر بالای آن بگذار؛ و اگر دیدی آن را جمع نمودم یک نقطه مقابل آن (نه آن قدر بالا) قرار بده؛ و هرگاه دیدی آن را کسره دادم یک نقطه در پایین آن بگذار ...<sup>۱۹</sup>

این گفتار به روشنی دلالت دارد بر اینکه نقطه برای کاتب (و مردم آن زمان) شناخته شده بود، که چنین سخنی با او گفته شد.

جهت مزید اطلاع محققان و پژوهشگران و برای رعایت اختصار موارد ذیل را بدون ترجمه و توضیح نقل می نماییم:

۶. ابن عباس در ذکر فضایل امیر المؤمنین علیه السلام:

العلم عشرة اجزاء لعلی تسعة اجزاء وللناس عشر الباقي وهو اعلمهم به. وقال أيضا: يشرح لنا علي رضي الله عنه نقطة الباء من (بسم الله الرحمن الرحيم) ليلة فانطلق عمود الصبح وهو بعد لم يفرغ فرايت نفسي في جنبه كالقوارة في

۱۷. ظاهر آدست کشیدن از بقیة تفسیر، به خاطر ادای سه رکعت «وتر» از نافله شب بود، که وقتش رسیده بود.

۱۸. عبارت مزبور: وفيه: اخذ بيدي الامام علي ليلة فخرج بي إلى البقيع وقال: اقرأ يا بن عباس فقرأت بسم الله

الرحمن الرحيم فتكلم في اسرار الباء إلى بزوغ الفجرة. وقال: يشرح لنا علي نقطة الباء من بسم الله الرحمن

الرحيم ليلة، فانطلق عمود الصبح وهو بعد لم يفرغ - الخ: مستدرک سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۶۹؛ إحقاق

الحق، ج ۷، ص ۵۹۵ عن لطائف المنن، ج ۱، ص ۱۷۱، ط مصر. ورك: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۸۶.

۱۹. عبارت اعلام النبلاء: قيل: إن ابا الاسود أدب عبیدالله ابن الامیر زیاد ابن ابیه الفاعل والمفعول

والمضائف، وحرف الرفع والنصب والجر والجزم، فاخذ ذلك عنه يحيى بن يعمر. قال ابو عبیدة: اخذ ابو

الاسود عن علي العروبة. فسمع قارئاً يقرأ: «ان الله بريء من المشركين ورسوله» - ۳: التوبة - فقال: ما

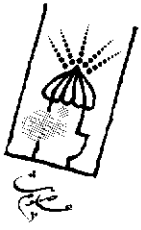
ظننت ان امر الناس قد صار إلى هذا، فقال لزيد الامير: ابغني كتابنا لقنا فاتي به فقال له ابو الاسود: إذا

رايتني قد فتحت فمي بالحرف فانقط نقطة اعلاه، وإذا رايتني قد ضمنت فمي، فانقط نقطة بين يدي

الحرف، وإن كسرت، فانقط نقطة تحت الحرف، فإذا اتبعت شيئاً من ذلك غنة فاجعل مكان النقطة

نقطتين: سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳. به نقل از: الادباء، ج ۲، ص ۳۴ و اللباب، ج ۱،

ص ۲۲۹ و ۲۳۰ و إنباه الرواة، ج ۱، ص ۳ و المزهر، ج ۲، ص ۲۶۳، و بغية الوعاة، ج ۲، ص ۲۲.



٧. سليمان بن ابراهيم حنفي از امام حسين (ع):

العلم الذي دعى إليه المصطفى (ص) هو علم الحروف وعلم الحروف في لام الف، وعلم لام الف في الالف، وعلم الالف في النقطة، وعلم النقطة في المعرفة الاصلية، وعلم المعرفة الاصلية في علم الازل، وعلم الازل في المشية، أي المعلوم، وعلم المشية في غيب الهوية، وهو الذي دعا الله إليه نبيه (ص) بقوله: فاعلم «انه لا إله إلا الله» والهاء في «انه» راجع الى غيب الهوية. ٢١

٨. سليمان بن ابراهيم حنفي مى گوید:

اعلم انّ جميع أسرار الله - تعالى - في الكتب السماوية، وجميع ما في الكتب السماوية في القرآن، وجميع ما في القرآن في الفاتحة، وجميع ما في الفاتحة في البسملة، وجميع ما في البسملة في باء البسملة، وجميع ما في باء البسملة في النقطة التي هي تحت الباء. قال الامام علي (رض): «انا النقطة التي هي تحت الباء». وقال أيضا: «العلم نقطة كثرة الجاهلون، والالف واحدة عرفها الراسخون، والباء مدّة قطعها العارفون، والجيم حفرة تأهلها الواصلون، والذال درجة قدّسها الصادقون». ٢٢

سه. علاوه بر این گونه روایات خود همین خطبه نیز از شواهد آن است که نقطه و

حروف منقوط برای مردم آن زمان معهود بود.

٣ - ٤. مصادر خطبه

مصادر تمام خطبه

١. نهج السعادة، ج ١، ص ١٠٠، به نقل از كتاب مجموعة ادبية، تأليف محي الدين

محمد بن عبدالقاهر بن الموصلی الشهرزوی، از علمای بزرگ قرن هشتم.

٢٠. ینابیع المودة لذوي القربى، ج ١، ص ٢١٦ عن: محمد بن علی الحکیم الترمذی فی شرح الرسالة

الموسومة بالفتح المبين.

٢١. ینابیع المودة لذوي القربى، ج ٣، ص ١٩٨.

٢٢. همان، ص ٢١٢.



### مصادر بخش آغازین خطبه

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۲۶، تفصیل و توضیحش در مصادر خطبه «بی الف» گذشت.

۳. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۲۲، با اکتفا به ذکر عنوان خطبه. از نخب المناقب لآل ابی طالب، تألیف ابو عبد الله الحسین بن جبر، توضیحش در خطبه «بی الف» گذشت.

۴. نهج الایمان، ص ۲۷۸، تألیف: زین الدین علی بن یوسف بن جبر (م قرن ۷).

۵. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۳.

۶. منهاج البراعة، ج ۱، ص ۲۱۰. ۳۳

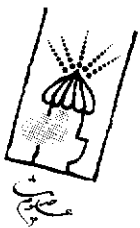
۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۴۰، ج ۲۸ و ج ۴۰، ص ۱۶۳.

### ۳-۵. خطبه ای دیگر موسوم به «بی نقطه»

در سنوات اخیر کتابچه ها و جزواتی منتشر شده، که - علاوه بر تخریج ناصحیح مصادر خطبه «بی نقطه» - متنی متفاوت با متن مورد اعتماد در این کتاب را آورده اند. و ما در این بحث از آن به روایت دوم از خطبه «بی نقطه» یاد می کنیم؛ لیکن پیشاپیش یادآور می شویم که آنها دو خطبه جداگانه اند، نه دو روایت از یک خطبه، همچنان که از مقایسه متن آن دو که در پایان این گفتار آمده روشن می شود.

فاضل محقق آقای محمودی در کتاب نهج السعادة پس از نقل روایت اول از این خطبه، می گوید: «این خطبه غیر از خطبه ای است که آن نیز خالی از نقطه است و متاخران آن را به آن حضرت نسبت داده اند و مفسر شهیر «ملا فتح الله کاشانی» آن را در

۲۳. او پس از ذکر مطالب مذکور در مصادر خطبه «بی الف»: «ثم ارتحل (ع) إلى خطبة اخرى من غير النقط، التي أولها: «الحمد لله أهل الحمد وماواه وله أوكذ الحمد وأحلاه وأسعد الحمد وأسراه وأكرم الحمد وأولاه» إلى آخرها».



آخر ترجمه نهج البلاغة آورده است. و برخی از افراد متأخر از او، آن را نقل نموده اند. لیکن از آن جایی که مصدر قابل اعتمادی برای اعتبار این نقل و یا اثبات صدورش اقامه نشده است، ما نیز از درج آن در این کتاب صرف نظر می کنیم.<sup>۲۴</sup>

لازم به یادآوری است که بی تردید این افراد در کارشان دچار خلط شده اند، لیکن کلام این محقق فاضل نیز در نسبت نقل روایت دوم - از خطبه مزبور - به «ملاً فتح الله شریف کاشانی - قده -» خالی از لغزش نیست؛ هر چند اصل تفتن و تذکر ایشان به جا و در خور تقدیر است.

### ۳-۵-۱. توضیح و تحقیق

در این جا درباره روایت دوم خطبه و نسبت آن با روایت اول و دلیل نادرستی تخریج مصادر مورد اشاره برای روایت دوم نکاتی را به اختصار بیان می کنیم:

الف. متن روایت دوم با هیچ یک از مصادری که ما در ذیل روایت اول برشمردیم سازگاری ندارد، با اینکه تعدادی از این مصادر به عنوان مصادر - این روایت از - خطبه آدرس شده است. دلیل روشن بر عدم صحت نسبت این مصادر به روایت دوم تصریح آنها به این معناست که خطبه مربوط به این اسانید، پس از خطبه بی الف، و در مقام تحدی و مغالبه ایراد گردیده است، با آن که متن روایت دوم تصریح می کند که خطبه مربوطه در مجلس خواستگاری - برای یکی از جوانان بنی هاشم - ایراد شده است.

ب. باید گفت از نظر لفظی تنها عنصر مشترك در متن این دو روایت بی نقطه بودن آنهاست.

۲۴. «وهذه الخطبة غير الخطبة التي هي ايضا خالية من النقط ونسبها المتأخرون إليه عليه السلام وذكرها في آخر ترجمة نهج البلاغة للمفسر الشهير ملا فتح الله الكاشاني ص ۶۱۴ وذكرها ايضا بعض من تأخر عنه، ولما لم ينهض لحجبتها وإثبات صدورها مصدر وثيق، ما ادر جناها في كتابنا هذا».



با این بیان تردیدی نمی ماند که در آدرس دهی روایت دوم به مصادرِ بالا «تخلیط» صورت گرفته است.<sup>۲۵</sup>

ج. ظاهراً این خطبه را مرحوم «ملا فتح الله» خود در آخر ترجمه نهج البلاغه خود نیآورده است، بلکه دیگران به هاشم آخر آن ملحق نموده اند. قراین موجود در نسخه ای که از ترجمه مزبور در دست است،<sup>۲۶</sup> حاکی است که درج خطبه های «بی الف» و «بی نقطه» در این کتاب، به دستور و نظر «ملاً شکرالله لواسانی طهرانی» بوده است، همچنان که او امر تعلیقه نگاری و چاپ کتاب را نیز به عهده داشت. و به گواهی کاتب:- محمد حسن گلپایگانی- نامبرده مسئول «رموز و نکات و کلمات و مخترع این اسلوب جدید نگارش خطب و مراسلات و توضیح دقایق آنها و معضلات و حل مشکلات آنها» بود. علاوه بر اینکه کتاب محشی به حواشی دیگری از سوی مؤلف نیست تا احتمال مدخلیت «معظم له» خود قوتی نسبی برای این نسخه محسوب گردد.

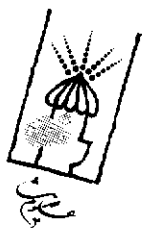
مؤید دیگر این سخن آن است که در سایر نسخ خطی و حجری و چاپی که به تصحیح و آماده سازی «ملاً شکرالله» نیست، از الحاق این دو خطبه اثری نمی بینیم.

د. گرچه ضعف سند و ضعف مصدر حدیث، حیثیت اثباتی حدیث مزبور را مخدوش ساخته، احراز صدور حدیث را دچار مشکل می کند، لیکن احتمال صدورش را در مقام ثبوت بر نمی دارد؛ «والله العالم».

رکاکت لفظی و یا ضعف ساختاری و محتوایی هم به چشم نمی خورد، تا حیثیت ثبوتی آن را مخدوش سازد؛ بلکه بالعکس روایت مزبور در جای خود از بلاغت و

۲۵. البته وقتی ناآشنایان به کار نقل حدیث، در مقام حدیث نگاری برآیند چنین رخدادهایی طبیعی خواهد بود.

۲۶. ترجمه نهج البلاغه: ملا فتح الله، آخروج ۲، به خط محمد حسن گلپایگانی، تاریخ نگارش و چاپ: ربیع الثانی ۱۳۰۵ قمری، حجری رحلی.



استواری خوبی برخوردار است. هر چند تفاوت آشکاری با روایت اول دارد.

هـ. به هر حال با فرض صدور دو خطبه از امام (ع) نمی توان آن دو را دو نسخه از یک روایت - و یا حتی دو روایت از یک خطبه - انگاشت. با تفاوت های محتوایی و موضوعی و تعدد جایگاه ایرادشان باید آنها را دو خطبه جدا و مستقل از هم دانست و با این دید به تحقیق در باره آنان پرداخت.

برای روشن شدن صحّت این ادّعا متن دو روایت تماماً آورده می شود:

۳-۵-۲. متن خطبه «بی نقطه» (روایت اول)

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَمَاوَاهُ، وَلَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَأَحْلَاهُ، وَأَسْعَدُ الْحَمْدِ وَأَسْرَاهُ،  
وَأَكْرَمُ الْحَمْدِ وَأَوْلَاهُ.

۲. الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَا وَالِدَ لَهُ وَلَا وَلَدًا.

۳. سَلَطَ الْمُلُوكَ وَأَعْدَاهَا، وَأَهْلَكَ الْعُدَاةَ<sup>۲۷</sup> وَأَدْحَاهَا، وَأَوْصَلَ الْمَكَارِمَ وَأَسْرَاهَا،  
وَسَمَكَ السَّمَاءَ وَعَلَاهَا، وَسَطَّحَ الْمِهَادَ وَطَحَاهَا، وَوَطَّدَهَا وَدَحَاهَا، وَمَدَّهَا وَسَوَّاهَا،  
وَمَهَّدَهَا وَوَطَّاهَا، وَأَعْطَاكُمْ مَاءَهَا وَمَرَعَاهَا، وَأَحْكَمَ عَدَدَ الْأُمَمِ وَأَحْصَاهَا، وَعَدَّلَ  
الْأَعْلَامَ وَأَرْسَاهَا.

۴. الْإِلَهَ الْأَوَّلُ لَا مُعَادِلَ لَهُ، وَلَا رَادَّ لِحُكْمِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ  
الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوَدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمَحْمُودُ أَمْرُهُ، الْمَعْمُورُ حَرَمُهُ، الْمَامُولُ كَرَمُهُ.

۵. عَلَّمَكُمْ كَلَامَهُ، وَأَرَاكُمْ أَعْلَامَهُ، وَحَصَّلَ لَكُمْ أَحْكَامَهُ، وَحَلَّلَ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ  
حَرَامَهُ.

۶. وَحَمَلَ مُحَمَّدًا (ص) الرِّسَالَةَ، رَسُوْلَهُ الْمُكْرَمَ الْمُسَدَّدَ، الطَّهْرَ الْمُطَهَّرَ.

۲۷. بیان وجه استعمال حرف «ة»، در آخر بخش سوّم إن شاء الله.





۷. اسعد الله الأمة لعلو محلّه، وسمو سؤدده، وسداد امره، وكمال مراده. اظهر  
ولد آدم مولوداً، واسطعهم سعوداً، واطولهم عموداً، وارواهم عوداً، واصحهم عهداً،  
واكرمهم مرداً وكهولاً.

۸. صلاة الله له ولاه الاطهار مسلمة مكررة معدودة، ولا ل ودهم الكرام محصلة  
مرددة ما دام للسماء امر مرسوم وحد معلوم.

۹. ارسله رحمة لكم، وطهارة لاعمالكم، وهدوء داركم ودحور، عاركم وصلاح  
احوالكم، وطاعة لله ورسله، وعصمة لكم ورحمة.

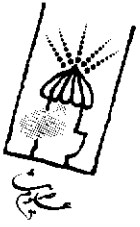
۱۰. اسمعوا له وراعوا امره، وحلّلوا ما حلل، وحرّموا ما حرّم، واعمدوا - رحمتكم  
الله - لدوام العمل، وادخروا الحرص، واعدموا الكسل، وادروا السلامة وحراسة الملك  
وروعها، وهلع الصدور وحلول كلّها وهمّها.

۱۱. هلك والله اهل الإصرار، وما ولد والذ للإصرار، كم مؤمل أمل ما اهلكه،  
وكم مال وسلاح أعد صار للأعداء عدة وعمدة.

۱۲. أللهم لك الحمد ودوامه، والملك وكماله، لا إله إلا هو، وسع كل حليم حليمه،  
وسدّد كل حكم حكمه، وحدّر كل علم علمه.

۱۳. عصمتكم ولواكم، ودوام السلامة اولاكم، وللطاعة سدّدكم، وللإسلام هداكم،  
ورحمتكم وسمع دعاءكم، وطهر اعمالكم، واصلح احوالكم.

۱۴. واسأله لكم دوام السلامة، وكمال السعادة، والآلاء الدارة، والاحوال السارة،  
والحمد لله وحده.



مَطْرُودٍ، سَاطِحِ الْمِهَادِ وَمُوطِدِ الْأَطْوَادِ، وَمُرْسِلِ الْأَمْطَارِ وَمُسَهِّلِ الْأَوْطَارِ،  
٢. عَالِمِ الْأَسْرَارِ وَمُدْرِكِهَا، وَمُدْمِرِ الْأَمْلَاقِ وَمُهْلِكِهَا، وَمُكَوِّرِ الدُّهُورِ وَمُكْرِرِهَا،  
وَمُورِدِ الْأُمُورِ وَمُصَدِّرِهَا. عَمَّ سَمَاحَتُهُ وَكَمَلَتْ رُكَامَتُهُ وَهَمَلَتْ، وَطَاوَعَ السُّؤَالَ وَالْأَمَلَ وَ  
أَوْسَعَ الرَّمَلَ وَأَرَمَلَ.

٣. أَحْمَدُهُ حَمْدًا مَمْدُودًا مَدَاهُ وَأُوْحِدُهُ كَمَا وَحَدَّ الْأَوَاهُ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سِوَاهُ وَ  
لَا صَادِعَ لِمَا عَدَّتُهُ وَسِوَاهُ.

٤. أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلْإِسْلَامِ وَإِمَامًا لِلْحُكْمَانِ، مُسَدِّدًا لِلرِّعَاقِ وَمُعْطِلًا أَحْكَامِ وَدَّ  
سُوعًا. أَعْلَمَ وَعَلَّمَ وَحَكَّمَ وَأَحْكَمَ وَأَصَّلَ الْأُصُولَ وَمَهَّدَ وَأَكَّدَ الْوَعُودَ وَأَوْعَدَ.

٥. أَوْصَلَ اللَّهُ لَهُ الْإِكْرَامَ وَأَوْدَعَ رُوحَةَ السَّلَامِ وَرَحِمَ آلَهُ وَأَهْلَهُ الْكِرَامَ، مَا لَمَعَ  
رِثَالٌ وَمَلَعَ رَالٌ وَطَلَعَ هِلَالٌ وَسُمِعَ إِهْلَالٌ.

٦. اِعْمَلُوا - رَعَاكُمْ اللَّهُ - أَصْلَحَ الْأَعْمَالِ وَأَسْلَكُوا مَسَالِكَ الْخَلَالِ وَأَطْرَحُوا الْحَرَامَ  
وَدَعَوْهُ وَاسْتَمَعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَعَوْهُ وَصَلُوا الْأَرْحَامَ وَرَاعَوْهَا وَعَاصُوا الْأَهْوَاءَ وَأَرَدَعَوْهَا.

٧. وَصَاهِرُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ وَالْوَرَعِ وَصَارِمُوا رَهْطَ اللَّهْوِ وَالطَّمَعِ. وَمُصَاهِرِكُمْ  
أَطَهَرُ الْأَحْرَارِ مَوْلِدًا وَأَسْرَاهُمْ سُودْدًا وَأَحْلَاهُمْ مَوْرِدًا.

٨. وَهَا هِيَ أُمَّتُكُمْ وَحَلَّ حَرَمِكُمْ مَمْلِكًا عَرَّوَسَكُمْ الْمُكْرَمَةَ وَمَاهَرَلَهَا كَمَا مَهَرَ رَسُولُ  
اللَّهِ أُمَّ سَلَمَةَ وَهُوَ أَكْرَمُ صِهْرٍ أَوْدَعَ الْأَوْلَادَ وَمَلَّكَ مَا أَرَادَ، وَمَا سَهَا مُمْلِكُهُ وَلَا وَهَمَ وَلَا  
وَكَيْسَ مُلَاحِمُهُ وَلَا وَصِمَ.

٩. أَسْأَلُ اللَّهَ لَكُمْ إِحْمَادًا وَصَالَةً وَدَوَامَ إِسْعَادِهِ وَاللَّهِمْ كَلِّمْنَا إِصْلَاحَ حَالِهِ وَالْإِعْدَادَ  
لِمَالِهِ وَمَعَادِهِ.

١٠. وَلَهُ الْحَمْدُ السَّرْمَدُ وَالْمَدْحُ لِرَسُولِهِ أَحْمَدَ.